

ORIGINAL ARTICLE

The nickname of the Prophet Jacob (as) as "Israel" in the Old Testament and its reflection in Islamic hadith and commentary

Seyyede Farnaz Ettehad¹, Mohsen Rajabi Qodsi^{2*}

1. Ph.D. Student in Quran and Hadith, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
2. Assistant Prof. Department of Quranic Exegesis and Sciences, University of Quranic Studies and Sciences, Mashhad, Iran.

Correspondence:
Mohsen Rajabi Qodsi
Email: rajabi@quran.ac.ir

Received: 02 Sep 2022
Accepted: 18 Nov 2023

How to cite

Ettehad, S.F. & Rajabi Qodsi, M. (2023). The nickname of the Prophet Jacob (as) as "Israel" in the Old Testament and its reflection in Islamic hadith and commentary. *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*, 12(1), 61-74. (DOI:[10.30473/quran.2024.65319.3183](https://doi.org/10.30473/quran.2024.65319.3183))

ABSTRACT

According to the Old Testament report, a man wrestled with Jacob until dawn and when he could not overcome him, he squeezed Jacob's thigh and said to him: From now on your name will be "Israel" because you fought with God and man. And you won. The same story is reflected in Islamic hadith and commentary, and "Israel" is considered the title of Jacob. While according to the evidence in the Holy Quran, Israel lived before the Prophet Jacob and was one of the companions of the Prophet Noah (AS) in the ship: "And We gave Musa the Book and made it a guidance to the children of Israel...The offspring of those whom We bore with Nuh". The use of the term "Jacob" twice as opposed to the 41 uses of the "Children of Israel" also emphasizes the difference between the two families. The present article, by studying Islamic traditions and interpretations, has shown that the document and text of the reports indicating that the Prophet Jacob was nicknamed Israel are weak and fake and are among the Israelites. He also finds other evidence in Jewish sources (Old Testament Apocrypha, Midrash, and Talmud) that show that Israel is a person other than the prophet Jacob.

KEYWORDS

Comparative study of the Qur'an and the Testaments, submission of hadiths to the Qur'an, Israelites, Jacob's family, Bani Israel.



«مقاله پژوهشی»

ملقب شدن یعقوب نبی(ع) به «اسرائیل» در عهد عتیق و بازتاب آن در حدیث و تفسیر اسلامی

سیده فرناز اتحاد^۱، محسن رجبی قدسی^{۲*}

چکیده

بر پایه گزارش عهد عتیق، مردی با یعقوب تا طلوع فجر کشتی گرفت و چون نتوانست بر وی غلبه کند، ران یعقوب را فشرده و به او گفت: از این پس نام تو «اسرائیل» خواهد بود، زیرا با خدا و انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی. همین داستان در حدیث و تفسیر اسلامی انعکاس یافته است و «اسرائیل» لقب یعقوب نبی(ع) پنداشته شده است. در حالی که بنا بر شواهد موجود در قرآن کریم، اسرائیل قبل از حضرت یعقوب(ع) می‌زیسته و از همراهان نوح نبی(ع) در کشتی بوده است. کاربرد دو بار اصطلاح «آل یعقوب» در مقابل ۴۱ مرتبه کاربرد «بنی اسرائیل» نیز بر متمایز بودن این دو خاندان تأکید دارد. نوشتار حاضر، با مطالعه روایات و تفاسیر اسلامی نشان داده است که سند و متن گزارش‌های حاکی از ملقب شدن یعقوب نبی به اسرائیل، ضعیف و جعلی و در زمره اسرائیلیات‌اند. همچنین به قراین و شواهدی دیگر در منابع یهودی دست یافته که نشان می‌دهد اسرائیل، فردی غیر از یعقوب نبی است.

واژه‌های کلیدی

آل یعقوب، بنی اسرائیل، قرآن و عهدین، عرضه روایات به قرآن، اسرائیلیات.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه مازندران، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
۲. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران.

نویسنده مسئول:

محسن رجبی قدسی

رایانامه: rajabi@quran.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۷

استناد به این مقاله:

اتحاد، سیده فرناز و رجبی قدسی، محسن (۱۴۰۲). ملقب شدن یعقوب نبی(ع) به «اسرائیل» در عهد عتیق و بازتاب آن در حدیث و تفسیر اسلامی. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۲(۱)، ۷۴-۶۱.
(DOI:10.30473/quran.2024.65319.3183)

مقدمه

قرآن کریم بارها مستقیم و غیرمستقیم، تحریف‌ها و کتمان‌های اهل کتاب در کتب آسمانی به‌ویژه در قصص انبیا را به نقد می‌گیرد (بقره/۷۹ و ۴۹؛ مائده/۱۵؛ نساء/۴۶) و مسلمانان را از تقلید کورکورانه از گروه‌های کج‌رو و کج‌اندیش اهل کتاب نهی می‌کند (آل عمران/۱۰۰). به‌رغم هشدارهای قرآن مجید و رسول خدا، سوگمندان، «اسرائیلیات» در منابع متقدم تاریخی، تفسیری، حدیثی و فرهنگی مسلمانان تأثیرگذار بوده است (سخنینی، ۱۳۹۰: ص ۱۰۲ و ۱۰۷). به‌عنوان مثال، مطالب ساختگی و دروغین عهد عتیق درباره حضرت یعقوب (ع) در روایات اسلامی نیز تکرار و تأکید شده است (مندور، ۱۴۳۹، ص ۱۲۶-۱۴۸). پیامبر اکرم (ص) به صحابه هشدار دادند که بی‌ضابطه به منابع اهل کتاب مراجعه نکنند و داده‌های منابع اهل کتاب را با بیان پاک و روشن قرآن بسنجند تا دچار حیرت و سرگردانی نشوند (ابن ابی‌شیبه، ۱۴۰۹، ۳۱۲/۵).

در قرآن کریم از یعقوب نبی (ع)، ۱۴ بار یاد شده است. «اسرائیل» نیز دو مرتبه در قرآن به کار رفته است. تاکنون در حدیث، تفسیر و فرهنگ اسلامی، اسرائیل لقب حضرت یعقوب (ع) پنداشته شده است و این دو شخصیت یکی فرض شده‌اند. منشأ این شهرت، تأثیرپذیری تفاسیر و روایات اسلامی از اسرائیلیات و متن عهد عتیق است. این جستار کوشیده است تا نشان دهد در بیان قرآن، یعقوب و اسرائیل یک شخص نیستند، و روایاتی که این دو را یکی پنداشته‌اند، ضعیف‌اند و حجیت ندارند. اما اینکه چرا یهودیان این تحریف را به‌وجود آورده‌اند و خود را از نسل یعقوب و ابراهیم می‌دانند و اینکه این مسئله در بازخوانی دوباره تاریخ قوم بنی‌اسرائیل چه تأثیری خواهد گذاشت، نیاز به مجال دیگری دارد.

پیشینه

در پیشینه این مسئله می‌توان به کتاب الخبر بالبرهان و الدلیل فی انّ النبی یعقوب غیر اسرائیل نوشته سوید الاحمدی (دمشق: ۲۰۰۶م) و مقاله منصور مندور (۱۴۳۹)، با عنوان «زعم اليهود بانّ یعقوب علیه السلام هو اسرائیل یفنده القرآن» (مجله المصباح، العدد ۳۴؛ مجله فکریه فصلیه محکمه تعنی بالدراسات والبحوث القرآنیة تصدر عن شعبة الدراسات والبحوث- قسم الشؤون الفکریة والثقافیة، العتبة الحسینیة المقدسة) اشاره کرد که البته این دو نویسنده محترم نتوانسته‌اند مشخص کنند که اسرائیل کیست. این جستار بحمدالله و برگرفته از بیانات تفسیری مرحوم دکتر محمدعلی لسانی فشارکی که گذرا و استطرادی به آن

اشاره کرده است (لسانی فشارکی، ۱۳۹۱)، این فرضیه را به کمک آیات قرآن مطرح نموده است که اسرائیل یکی از همراهان حضرت نوح (ع) در کشتی بوده و شهرت یعقوب به اسرائیل ساخته عهد عتیق است.

۱. داستان ملقب شدن حضرت یعقوب (ع) به اسرائیل در عهد عتیق

در سفر پیدایش عهد عتیق آمده است که اسحاق (ع) دو پسر به نام‌های عیسو و یعقوب داشت که دوقلو بودند؛ یعقوب پس از عیسو و درحالی که پاشنه پای عیسو را گرفته بود به دنیا آمد و به همین سبب یعقوب نامیده شد. عیسو، سرخ‌فام و بدنش پوشیده از مو بود و او را پشمین می‌خواندند. عیسو فردی آشنا به صحرا و ماهی‌گیر می‌شود، ولی یعقوب مردی ساده‌دل است و این‌گونه مهارت‌ها را ندارد؛ به همین جهت عیسو از محبت بیشتر اسحاق برخوردار است و رفقه همسر اسحاق، یعقوب را دوست دارد.

زودتر متولد شدن عیسو مایه حسادت یعقوب می‌شود و در روزی که عیسو خسته از صحرا به سوی یعقوب باز می‌گردد و او را درحال پختن آش می‌بیند از او می‌خواهد مقداری آش به او بدهد؛ اما یعقوب شرط می‌گذارد که اگر موقعیت نخست‌زادگی خودش را به او بفروشد به او آش خواهد داد! عیسو از فرط خستگی و ناچاری در قبال مقداری آش، موقعیت خودش را به برادرش یعقوب می‌فروشد! (کتاب مقدس، سفر پیدایش، ۲۵: ۲۰-۳۴).

زمانی که اسحاق پیر شد و بینایی چشمانش را از دست داد، پسر بزرگش عیسو را فرا خواند و به او گفت: «سن من به پیری رسیده است و وقت اجل خود را نمی‌دانم، ترکش و کمان خود را بردار و به صحرا برو و نخجیری (شکار، صید) برای من بگیر و از آن خوراکی درست کن تا بخورم و از این طریق پیش از آنکه بمیرم از جانم به تو برکت برسد... رفقه پس از این ماجرا به یعقوب توصیه می‌کند که «بسوی گله بشتاب و دو بزغاله خوب از بزها نزد من بیاور، تا از آنها غذایی برای پدرت به‌طوری که دوست می‌دارد، بسازم، و آن را نزد پدرت ببر تا بخورد و تو را قبل از وفاتش برکت دهد». رفقه برای بی‌مو بودن بدن یعقوب، تدبیری اندیشید و لباس عیسو را بر تن یعقوب کرد و با پوست بزغاله دستان و گردن او را پوشاند و با آنچه که یعقوب مهیا نمود خوراکی درست کرد و او را به سوی اسحاق فرستاد. یعقوب خود را نزد اسحاق، عیسو معرفی کرد. اسحاق با اینکه صدای یعقوب را تشخیص داد، ولی با لمس تن پرموی او یقین کرد که او عیسو است و به او برکت داد.

۳۰: ۱-۲۴). پس از ولادت یوسف، یعقوب تصمیم گرفت با فرمان خدا از حرّان به سرزمین خود بازگردد... یعقوب در خواب یهوه را دید که به او گفت: «به زمین پدرانت و به مولد خویش مراجعت کن و من با تو خواهم بود» (سفر پیدایش، ۳۱: ۳).

هنگامی که یعقوب به نزدیکی کنعان رسید، همراهانش را به چند گروه تقسیم کرد تا به نوبت وارد کنعان شوند و از آسیب عیسو در امان بمانند... وقتی همه گروه‌ها به کنعان رفتند، «یعقوب تنها ماند و مردی با وی تا طلوع فجر کشتی می‌گرفت. و چون او دید که بر وی غلبه نمی‌یابد، کف ران یعقوب را لمس کرد، و کف ران یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده شد. پس گفت: مرا رها کن زیرا که فجر می‌شکافد. گفت: تا مرا برکت ندهی، تو را رها نکنم. به وی گفت: نام تو چیست؟ گفت: یعقوب. گفت: از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل، زیرا که با خدا و با انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی. و یعقوب از او سؤال کرده، گفت: مرا از نام خود آگاه ساز. گفت: چرا اسم مرا می‌پرسی؟ و او را در آنجا برکت داد. و یعقوب آن مکان را فنیئیل نامیده، گفت: زیرا خدا را روبرو دیدم و جانم رستگار شد. و چون از فنیئیل گذشت، آفتاب بر وی طلوع کرد، و بر ران خود می‌لنگید. از این سبب بنی‌اسرائیل تا امروز عرق‌النساء [رگ سیاتیک] را که در کف ران است، نمی‌خورند، زیرا کف ران یعقوب را در عرق‌النساء لمس کرد» (سفر پیدایش، ۳۲: ۲۴-۳۲).

در مدارش از منابع تفسیری کتب مقدّس یهودی تأکید شده است: «نام یعقوب نباید محو و نابود می‌شد، ولی اسرائیل باید نام اصلی قرار می‌گرفت و یعقوب نام ثانویه» (Midrash, 1961, 436).

۲. تأثیرپذیری تفاسیر و روایات اسلامی از عهد عتیق

۱-۲. ابن عبّاس (د۶۸ق)، مجاهد، قتاده و سدّی روایت کرده‌اند: زمانی که یعقوب از برادرش عیسو [عیسو] از حرّان به سمت بیت‌المقدس می‌گریخت فرشته‌ای با او روبه‌رو شد. یعقوب که مرد شجاع و قوی بود گمان کرد او دزد است پس با او گلاویز شد تا او را بیفکند. فرشته ران یعقوب را لمس کرد و به آسمان بالا رفت و یعقوب به او نگاه می‌کرد. عرق‌النساء یعقوب تحریک شد و از این دیدار بلا و سختی به او وارد شد به طوری که شب‌ها از درد نمی‌خوابید و ناله می‌کرد. یعقوب سوگند یاد کرد اگر خداوند او را شفا دهد هرگز رگ نخورد و به غذایی که در آن رگ باشد لب نزنند،

پس از اینکه عیسو از صحرا برگشت و با خوراکی که از صیدش آماده کرده بود نزد پدر آمد، اسحاق گفت: پس کسی که قبل از تو آمد چه کسی بود؟ به این ترتیب، معلوم شد که یعقوب با نیرنگ و حيله وارد شده است و برکت را از پدر خود گرفته است. عیسو بسیار اندوهگین و خشمگین گردید و از پدر برکت دیگری تقاضا کرد. اسحاق در پاسخ گفت: چون همه برکت را به یعقوب سپرده است، عیسو بنده یعقوب خواهد بود و این چنین عیسو کینه یعقوب را به دل می‌گیرد و منتظر می‌ماند تا با رحلت پدر، یعقوب را بکشد که رفته از این ماجرا آگاه شد و از یعقوب خواست به «حرّان» جایی که لابان برادر رفته زندگی می‌کند فرار کند (سفر پیدایش، ۲۷: ۱-۴۳)... اسحاق نیز از یعقوب می‌خواهد که از کنعان همسری نگیرد و به سوی دایی خود لابان برود و از دختران آباء و اجدادی‌اش همسر برگزیند. با رفتن یعقوب به سوی لابان، اسحاق دعا کرد که برکت ابراهیم و زیادی نسل او به یعقوب برسد. یعقوب در مسیر حرّان، یهوه را در خواب دید که به او اطمینان می‌داد از او محافظت خواهد کرد (سفر پیدایش، ۲۸: ۱-۱۵).

هنگامی که یعقوب به سرزمین بنی‌المشرق رسید گروهی را درحال آب دادن به گله‌هایشان دید. یعقوب وقتی متوجه حضور راحیل، دختر لابان، برای آب دادن به گله شد خود را به او شناساند. راحیل خبر را به پدرش رساند و لابان او را گرامی داشت و از او خواست مدّتی برای او چوپانی کند و اجرت بگیرد. یعقوب که عاشق راحیل دختر کوچکتر و زیبایی لابان شده بود، پذیرفت که هفت سال برای او خدمت خواهد کرد. لابان، یعقوب را فریب داد و لیه دختر بزرگترش را که ضعف بینایی داشت به همسری یعقوب درآورد و در برابر اعتراض یعقوب، گفت: مرسوم نیست که ابتدا دختر کوچکتر ازدواج کند، پس از اینکه هفت روز به لیه خدمت کنی سپس راحیل هم همسر تو خواهد بود و هفت سال هم به او باید خدمت کنی (سفر پیدایش، ۲۹: ۱-۲۷).

راحیل نازا بود و خداوند به سبب ضعف و کاستی لیه، او را بارور کرد. پس از آنکه سه پسر از لیه متولد شد و طی ماجراهایی طولانی یعقوب از کنیز لیه نیز دارای فرزند گردید؛ راحیل بر اثر حسادت، کنیز خود را به همسری یعقوب در آورد تا دارای فرزند شود. به این ترتیب یعقوب دارای پسران و دختران بسیار می‌شود. خداوند پس از اینکه به یاد آورد که راحیل را عقیم کرده است، دعاها را برای او را برای فرزنددار شدن مستجاب کرد و از او یوسف متولد شد (سفر پیدایش،

۱. در برخی اخبار، نام برادر یعقوب(ع)، «عیسو»، «عیصا» و «عیص» ثبت شده که برای هماهنگی با متن ترجمه فارسی کتاب مقدّس و برخی منابع تاریخ اسلام (ابن حزم، ۱۰۶/۱-۱۰۹)، در این مقاله همه جا منظور از آنها، «عیسو» است.

فرشته‌ای روبه‌رو شد، گمان کرد فرشته دزدی است که می‌خواهد راه را بر او ببندد، پس با او در مکانی نزدیک محل قربانی که شانیر نام داشت درگیر شد... هنگامی که فرشته می‌خواست یعقوب را ترک کند، ران یعقوب را طوری گرفت تا نشان دهد که اگر می‌خواست می‌توانست او را به سختی بر زمین بکوبد. رگ‌های یعقوب پر از خون شد و فرشته به آسمان صعود کرد. یعقوب به سوی او نگرست و بر او بلا نازل شد تا جایی که شب از درد نمی‌توانست بخوابد اما روزها اذیتی نداشت. از این‌رو یعقوب نذر کرد گوشت و شیر شتر را که بهترین طعام برای او بود، به خاطر خدای عز و جل بر خود حرام کند» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۲۹۰/۱). نیز نک: طبرانی، ۲۰۰۸: ۱۵۴/۱؛ حقی برسوی، ۲۱۲/۴.

۳. اسرائیل در بیان قرآن

۳-۱ اسرائیل نام یکی از همراهان حضرت نوح(ع) در کشتی اسرائیل دوبار در قرآن به کار رفته است؛ نخستین بار در سورهٔ مریم، آیهٔ ۵۸: «وَأُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْتَنَا وَ اجْتَبَيْتَنَا إِذَا تَتَلَّوْا عَلَيْهِمْ آيَاتِ الرَّحْمَانِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكْيًا» که با توجه به آیات: «وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلاً . ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (اسراء/ ۲-۳) درمی‌یابیم اسرائیل از همراهان حضرت نوح(ع) در کشتی بوده است که خدای رحمان همان‌طور که به پیامبران از ذریهٔ آدم ابوالبشر نعمت داده بود، به ذریهٔ ابراهیم و بعضی از همراهان حضرت نوح(ع) در کشتی از جمله ذریهٔ اسرائیل یعنی «بنی اسرائیل» نیز نعمت داده است: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» (بقره/ ۴۰، ۴۷ و ۱۲۲).

مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ	إِسْرَائِيلَ =
ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ	بَنِي إِسْرَائِيلَ =

دقت و تدبّر در آیهٔ ۵۸ مریم و آغاز سورهٔ اسراء - که نام کهن آن «بنی اسرائیل» است (ابن ابی شیبه کوفی، ۱۴۰۹، ۳۱۰/۱ و ۳۲۵) - نشان می‌دهد که اسرائیل لقب یعقوب نیست و پیش از یعقوب می‌زیسته است؛ چراکه اگر اسرائیل همان یعقوب باشد، ذریهٔ اسرائیل، همان ذریهٔ ابراهیم‌اند و گویا دلیلی برای تأکید دوبارهٔ آن وجود ندارد. به‌ویژه اینکه در سیاق همین آیه (مریم، ۵۱-۶۵) از اسماعیل و در سیاق قبلی (مریم: ۴۱-۵۰) از اسحاق و یعقوب یاد شده است.

و آن را بر خود حرام کرد. فرزندان یعقوب نیز از او تبعیت می‌کنند و رگ را از گوشت جدا می‌کنند (بغوی، ۱۴۱۷: ۱/۴۷۰).

* جویبر و مقاتل از ضحاک [بن مزاحم (۱۰۵دق)] روایت کرده‌اند: یعقوب نذر کرده بود اگر خداوند به او دوازده پسر عطا کند و سالم به بیت‌المقدس برسد، آخرین فرزند خود را قربانی کند. پس فرشته‌ای از فرشتگان با او ملاقات کرد و گفت: ای یعقوب همانا تو مردی قوی هستی، آیا کشتی می‌گیری؟ یعقوب با فرشته کشتی گرفت، ولی هیچ‌یک از آن دو نتوانستند دیگری را به زمین بزنند؛ پس فرشته، یعقوب را سخت فشرد که در اثر آن یعقوب به عرق‌النساء دچار شد... (بغوی، ۱۴۱۷، ۶۸/۲).

* ابومجّلز (۱۰۹دق) آورده است: یعقوب که مردی قوی بود، به فرشته‌ای برخورد و با او درگیر شد، فرشته او را به زمین انداخت و به ران‌های او ضربه زد. وقتی یعقوب دید چه بر سرش آمده است، فرشته را محکم گرفت و گفت: تو را رها نمی‌کنم مگر اینکه مرا با اسمی بخوانی. فرشته او را «اسرائیل» نامید (ابن منذر نیشابوری، ۱۴۲۳: ۱/۲۸۹).

* محمد بن صالح بن هانی از ابراهیم بن اسحاق غسلی از حسین بن عمرو بن محمد عنقری از پدرش از اسباط از سدی (۱۲۷دق) روایت کرده است: اسحاق بن ابراهیم خلیل با زنی ازدواج کرد و آن زن دو پسر باردار شد؛ هنگام وضع حمل، بین دو پسر نزاع درگرفت و یعقوب می‌خواست از عیصا [عیسو] زودتر خارج شود. عیصا به او گفت: به خدا قسم اگر پیش از من از شکم مادر خارج شوی، مادر را می‌کشم، پس یعقوب عقب نشست و عیصا قبل از او خارج شد. یعقوب پاشنه پای عیصا را گرفت و خارج شد به همین جهت او را یعقوب نامیدند. با اینکه یعقوب در شکم مادر بزرگتر بود، ولی چون عیصا عصبان کرد و زودتر خارج شد، عیصا نامیده شد. عیصا نزد پدر محبوب بود و یعقوب نزد مادر. عیصا ماهیگیری می‌دانست (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ۶۲۲/۲).

* احمد بن حسین قطان از حسن بن علی سکری از محمد بن زکریا جوهری از جعفر بن محمد بن عماره از پدرش، از امام صادق(ع) روایت کرده است که فرمود: «یعقوب و برادرش عیص [عیسو] دوقلو بودند و چون یعقوب بعد از برادرش عیص متولد شد، او را یعقوب نام نهادند. یعقوب همان اسرائیل است و اسرائیل یعنی بندهٔ خدا» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۳۴/۱). حسن بن علی سکری و محمد بن زکریا در سند ناشناخته‌اند.

* مقاتل بن سلیمان (۱۵۰دق) آورده است: «یعقوب بن اسحاق شبی برای فرستادن آب بر روی زمین خود بیرون رفت که با

این نظر از قتاده (۱۱۷دق) گزارش شده است (صنعانی، ۱۴۱۹: ۲۹۰/۲). منشأ این نظر، عهد عتیق و عیناً برگرفته از آنجاست: «و نوح سه پسر آورد: سام و حام و یافث. و زمین نیز بنظر خدا فاسد گردیده و زمین از ظلم پر شده بود... و اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت... اینک من طوفان آب را بر زمین می‌آورم تا هر جسدی را که روح حیات در آن باشد، از زیر آسمان هلاک گردانم. و هرچه بر زمین است، خواهد مرد. لکن عهد خود را با تو استوار می‌سازم و به کشتی درخواهی آمد، تو و پسرانت و زوجات و ازواج پسرانت با تو» (سفر پیدایش، ع: ۱۰-۱۸). این مطلب هم خلاف بیان قرآن است و هم حدیث صحیح؛ در بیان قرآن، نوح(ع) یک پسر داشت که سوار بر کشتی نشد و غرق گردید: «يَا بُنَيَّ: اِرْكَب مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ . قَالَ: سَأُوبِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ: قَالَ: لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَجِمَ: وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ» (هود/۴۲-۴۳); همسر نوح نیز به همین سرنوشت دچار شد: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوْحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَاتَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» (تحریم/۱۰); «مِمَّا خَطَبَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا» (نوح/۲۵). نیز نک: طبری، ۱۴۲۰: ۱۵/۳۲۴؛ ۱۴/۳۵۴). در احادیث، مؤمنان به نوح بین ۷ تا ۸۰ تن ذکر شده‌اند (طبری، ۱۴۲۰: ۱۵/۳۲۵-۳۲۷).

(ب) چهار پسر نوح(ع)؛ حام، سام، یافث و کوش (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵/۲۳۶).

(ج) سه پسر حضرت نوح(ع)؛ این دیدگاه حسن بصری (۱۱۰دق) است (واحدی، ۱۴۱۹: ۱۳/۲۵۲).

(د) سام بن نوح؛ زیرا بنی اسرائیل از ذریهٔ سام هستند که بر کشتی سوار بود (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۵/۲۶)

(ه) همهٔ مردم؛ مجاهد بن جبر(۱۰۴دق) و قتاده از مفسران تابعی، مقصود از «ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوْحٍ» را بنی اسرائیل و غیر آنان یعنی همه مردم دانسته‌اند (مجاهد، ۱۴۱۰: ص ۴۲۸؛ یحیی بن سلام، ۱۴۲۵: ص ۱۱۴). زیرا به گمان آنها سیل زمان حضرت نوح(ع) جهانی بود و چون کسانی که سوار بر کشتی نوح نشدند با آن سیل از بین رفتند، پس همهٔ مردم دنیا از نسل همراهان نوح نبی هستند. در نقد این نظر به این نکتهٔ مهم باید توجه داشت که چون دعوت حضرت نوح(ع) جهانی نبود، بنابراین، سیل و طوفان نیز جهانی نبود و فقط منطقهٔ دعوت حضرت نوح(ع) را دربر گرفت و فقط مخالفان نوح در همان منطقه از بین رفتند (سبحانی، ۱۴۲۱: ۳/۷۴؛ معرفت، ۱۳۸۸: ص ۳۲-۳۸؛ خطیب، ۱۴۲۴: ۵/۴۶۵. قس:

مفسران اسلامی در اینکه مقصود از «مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوْحٍ» چه کسانی هستند، دیدگاه‌های ذیل را مطرح کرده‌اند:

(الف) سام بن نوح(ع) که هود، صالح، شعیب، لوط و ایوب از نسل اویند (جرجانی، ۱۴۳۰: ۲/۲۷۵).

(ب) فرزندان نوح(ع) به نقل از ابن عباس (۸دق) (فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ص ۲۵۷).

(ج) پیامبران جز ادیسی که در صلب فرزندان نوح(ع) قرار داشتند (سمرقندی، بی تا: ۲/۳۸۰).

(د) حضرت ابراهیم(ع) (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۲/۳۲۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۸/۲۱۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۴/۲۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۸۰۲).

(ه) ذریهٔ نوح(ع): علامه طباطبایی جملهٔ "و مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوْحٍ" را عطف بر جملهٔ "مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ" دانسته که به حکم آیهٔ "وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ" خداوند در ذریهٔ نوح برکت نهاد (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۴/۷۴-۷۵). با توجه به آیات: «وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ . وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ . وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ . وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ» (صافات / ۷۵-۷۸) و آیات: «وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْرَلٍ: يَا بُنَيَّ اِرْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ . قَالَ: سَأُوبِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ: قَالَ: لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَجِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ... وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ: رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ . قَالَ يَا نُوحُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود، ۴۲-۴۶); منظور از ذریهٔ نوح(ع)، مؤمنان به ایشان است که به منزل او وارد شدند و دعای نوح شامل آنان شد: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا» (نوح، ۲۸)، ولی پسر نوح(ع) با اینکه فرزند بلافصل و ذریهٔ اوست، اهل نوح نیست.

(و) صالحان و مؤمنان به نوح(ع) که از او پیروی کردند (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۵/۶۰).

با توجه به سیاق آیه می‌توان گفت حضرت ابراهیم(ع) از ذریهٔ همراهان نوح نبی در کشتی است که آیهٔ «سَلَامٌ عَلٰی نُوْحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ ... وَإِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيْمَ» (۷۹ و ۸۳) به نوعی مؤید آن است؛ ولی اسرائیل از همراهان نوح(ع) در کشتی است که خداوند با بیان این دو و خاندانشان در کنار یکدیگر، چگونگی رفتار آنان با نعمت‌های الهی را به تصویر کشیده است.

مفسران اسلامی افراد زیر را مصداق «ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوْحٍ» مطرح کرده‌اند:

(الف) همسر و سه فرزند حضرت نوح(ع) و همسرانشان؛

اسرائیل علی نفسها" (به اعتبار جماعه که ضمیر مؤنث لازم دارد) یا "...علی انفسهم" (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۳/۳۴۷-۳۴۸).

با توجه به آیات «وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَعْضِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» (انعام/۱۴۶) و «فَيُظْلَمُونَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا» (نساء/۱۶۰) معلوم می‌شود که همه طعم‌ها برای بنی‌اسرائیل قبل از نزول تورات حلال بوده است جز آنچه اسرائیل بر خود حرام کرده بود - و چه بسا فرزندان او نیز همان‌ها را بر خود حرام می‌دانستند - با نزول تورات، خداوند به سبب طغیان و ظلم آنها برخی طیبات مانند هر بهیمه دارای ظُفْر: سم بی‌شکاف (طبری، ۱۴۱۲: ۵۴/۸) را بر آنان حرام کرد؛ همچنین پیه گاو و گوسفند جز آنچه در پشت این دو حیوان و پهلوها و لابلاهی امعاء آنها قرار گرفته و یا با استخوان آمیخته شده است؛ ولی یهودیان به دروغ می‌گفتند که قبل از تورات نیز این موارد به فرمان خدا بر ما حرام بوده است. درحالی که در سفر لویان آمده است: «و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، به ایشان گفت: بنی‌اسرائیل را خطاب کرده، بگویید: ... هر شکافته‌سم که شکاف تمام دارد و نشخوارکننده‌ای از بهایم، آن را بخورید. اما از نشخوارکنندگان و شکافتگان سم این‌ها را نخورید، یعنی شتر، زیرا نشخوار می‌کند لیکن شکافته‌سم نیست، آن برای شما نجس است» (سفر لویان، ۱: ۴-۱۱). نیز نک: سفر تثنیه، ۱۴: ۶-۷).

بنابراین، با توجه به اینکه حلال و حرام فقط به امر خدا تشریح می‌شود و هیچ‌کس حتی پیامبران خدا نیز با اختیار خویش نمی‌توانند چیزی را بر خود حلال یا حرام کنند (تحریم/۱؛ یونس/۵۹؛ انعام/۱۴۵-۱۴۶؛ اعراف/۳۲، مائده/۸۷)؛ منظور از اسرائیل، حضرت یعقوب (ع) نیست (لسانی فشارکی، ۱۳۹۱). توضیح مطلب آنکه با عنایت به آیه: «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّمٌ سَنُنْعُهُمْ ثُمَّ يَمْسُهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (هود/۴۸) اسرائیل پس از همراهی با حضرت نوح (ع) در کشتی و نجات از سیل، مانند قبل نبود و دچار انحرافات شد که قضیه تحریم برخی خوراکی‌ها از سوی او به همین دوره برمی‌گردد و این انحراف در میان فرزندان او یعنی بنی‌اسرائیل به تدریج گسترش یافت و آنها به انواع ظلم و فساد روی آوردند (اسراء/۴؛ مائده/۷۸). گفتنی است که "امم" مبتدا برای خبر محذوف با این تقدیر است: «وَمِمَّنْ مَعَكَ أُمَّمٌ سَنُنْعُهُمْ...» و از همراهان تو امّتی هستند که ... "یا وَ هُنَاكَ أُمَّمٌ سَنُنْعُهُمْ...» در این میان امّتی هستند که ... (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۰/۲۴۰).

طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۰/۲۳۹-۲۴۶). تبلیغ حضرت نوح (ع) مانند همه پیامبران به منطقه‌ای که قومش در آن زندگی می‌کردند محدود بود: «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ» (نوح/۱)، تنها دعوت و رسالت پیامبر اکرم، جهانشمول و ابدی است: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (انعام/۱۵۸).

و موسی و بنی‌اسرائیل؛ (ماوردی، بی‌تا: ۳/۲۲۸). در بیان قرآن روشن است که حضرت موسی (ع) برای هدایت بنی‌اسرائیل به رسالت رسید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْثَرْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ» (مؤمن/۵۳)؛ «فَأَتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعرا/۱۷).

ز بنی‌اسرائیل؛ (واحدی، ۱۴۱۵: ص ۶۲۸؛ خطیب، ۱۴۲۴: ۸/۴۴۱). با توجه به سیاق آیه و آنچه گذشت، دیدگاه اخیر درست است، خداوند با این بیان هم سر منشأ بنی‌اسرائیل را مشخص کرده و هم به یهودیان شبه جزیره هشدار داده است که اگر مانند نوح (ع) عبد شکور خدا نباشند و هدایت حضرت موسی (ع) را نادیده بگیرند و کفر بورزند، به سرنوشت مردمانی که سوار بر کشتی نوح نشدند، دچار خواهند شد و از میان خواهند رفت.

۲-۳ کاستی ایمان اسرائیل پس از نجات از سیل و طوفان
دومین و آخرین جایی که از اسرائیل یاد شده، آیه ۹۳ سوره آل‌عمران است: «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ». تاکنون مفسران اسلامی دو دیدگاه درباره مصداق اسرائیل در آیه فوق مطرح کرده‌اند:

الف) قریب به اتفاق مفسران، اسرائیل را لقب حضرت یعقوب (ع) پنداشته و گفته‌اند یعقوب (ع) گوشت و شیر شتر یا سیاهرگ در گوشت شتر را بر خود حرام کرد (مقاتل، ۱۴۲۳: ۱/۲۹۰؛ قمی، ۱۰۸/۱: ۴/۴-۵).

ب) اندکی منظور از اسرائیل را «شعب اسرائیل» پنداشته که خداوند به سبب ظلم و ستمشان، برخی اطعمه را بر آنان حرام کرد تا تأدیب و عقوبت شوند. چنان‌که آیه «فَيُظْلَمُونَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ» (نساء، ۱۶۰) ناظر بر آن است (رضا، ۱۴۱۴: ۳/۴).

علامه طباطبائی با استناد به اینکه جمله «مِن قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ التَّوْرَةُ» متعلق به «کان» است، نه «حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ»؛ نظر مفسرانی که منظور از اسرائیل را «شعب اسرائیل یا بنی‌اسرائیل» پنداشته‌اند را نادرست دانسته است. زیرا جمله «علی نفسه» نشان می‌دهد منظور از اسرائیل، جمعیت بنی‌اسرائیل نیست؛ چون در آن صورت یا باید می‌فرمود: «إِلَّا مَا حَرَّمَ

۴. دیگر دلایلی که نشان می‌دهند اسرائیل، لقب حضرت

یعقوب(ع) نیست

۴-۱. در قرآن

۴-۱-۱ «آل یعقوب» و «بنی اسرائیل»

در قرآن کریم، «آل یعقوب» دوبار (مریم/۶؛ یوسف/۶) و «بنی اسرائیل» ۴۱ مرتبه به کار رفته است که این دو اصطلاح آشکارا بیانگر تفاوت این دو خاندان از یکدیگرند. در سراسر سوره یوسف، هیچ اثری از نام اسرائیل و بنی اسرائیل نیست، بلکه از آغاز داستان که با رؤیای یوسف صدیق آغاز می‌گردد و او آن را برای پدرش حضرت یعقوب تعریف می‌کند: «إِذْ قَالَ يَوْسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ. قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَيَّ إِخْوَتَكَ ... (یوسف/۴-۵) تا پایان داستان همواره کلمه یعقوب به کار می‌رود و از یوسف و برادرانش: «لَقَدْ كَانَ فِي يَوْسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ» (یوسف/۷)، نه با بنی اسرائیل، بلکه با عنوان «آل یعقوب» یاد می‌شود: «وَ كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِمَّن تَأْوِيلَ الْاَحَادِيثِ وَ يَتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا اَتَمَّهَا عَلَيَّ اَبُوَيْكَ مِنْ قَبْلِ اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحَاقَ اِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (یوسف/۶).

این عنوان تا زمان حضرت زکریا(ع) نیز به کار می‌رفته است و از خاندان و نوادگان حضرت یعقوب(ع) با «آل یعقوب» یاد می‌شود: «قَالَ [زَكَرِيَّا] رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا . وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا . يَرِيئِي وَبَرِيْتُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم/۴-۶). ابن عباس و ابن مسعود با استناد به همین آیات، حضرت زکریا بن آدن بن مسلم را از پیامبران [فرستاده شده به سوی بنی اسرائیل دانسته‌اند که از ذریه یعقوب(ع) بوده و نبوت را از آل یعقوب به ارث برده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۶۴۵/۲).

بنی اسرائیل، فرزندان و خاندان اسرائیل بجای سپاسگزاری از نعمت‌های الهی، همواره کفران نعمت کردند و به جنگ و ستیز با خدا و پیامبران و انسان‌های فاضل و فضیلت‌ها روی آوردند و به این ترتیب مسکنت و ذلت را به جان خریدند: (مریم/۵۹؛ مائده/۶۴، ۷۰ و ۷۸)؛ البته در زمان حضرت عیسی(ع) و با تعالیم ایشان گروهی از بنی اسرائیل به ایشان ایمان آوردند و درستکار بودند (صف/۱۴).

۴-۱-۲ تأکید فراوان قرآن بر اینکه یعقوب، فرزند اسحاق

و نوه ابراهیم است

در قرآن کریم تأکید فراوانی وجود دارد که یعقوب نبی، فرزند اسحاق و نوه ابراهیم است؛ این تأکید از پیش از تولد یعقوب تا وفات او در

قرآن مطرح است؛ زمانی که فرشتگان مأمور عذاب قوم لوط، بشارت تولد اسحاق را به ابراهیم و همسرش دادند (ذاریات/۲۸)، خداوند به دنبال بشارت اسحاق، به یعقوب نیز بشارت می‌دهد: «وَلَقَدْ جَاءتْ رُسُلُنَا اِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى ... وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَتَبَسَّرْنَا بِاِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ اِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (هود/۶۹-۷۱). نیز نک: عنکبوت/۲۷؛ انبیا/۷۲؛ مریم/۴۹؛ انعام/۸۴)؛ و هنگامه وفات یعقوب نبی(ع) در مصر این‌گونه گزارش شده است: «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ: مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي؟ قَالُوا: نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ آلَهُ أَبَائِكَ اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْمَاعِيلَ وَ اِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره/۱۳۳). گویا این تأکید و اصرار فراوان قرآن مبنی بر اینکه یعقوب نوه ابراهیم است و از تولد تا وفات با نام یعقوب از او یاد می‌شود برای روشن کردن و بر ملا ساختن انحراف‌های ایجاد شده از سوی بنی اسرائیل است که به دروغ خود را از نسل ابراهیم جا زده‌اند! و برای یعقوب برادری دو قلو به نام عیسو بر ساخته‌اند! و جعل کرده‌اند که پس از ماجرای کشتی نام تو اسرائیل است!

۴-۱-۳ تأکید قرآن بر اینکه ابراهیم و یعقوب نه یهودی

بودند و نه مسیحی

قرآن تأکید دارد که ابراهیم، نه یهودی بود و نه مسیحی، بلکه مسلمان و حنیف بود: «مَا كَانَ اِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَ لَا نَصْرَانِيًّا وَ لَكِن كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران/۶۷). همچنین تأکید می‌شود که فرزندان ابراهیم، اسماعیل و اسحاق و فرزند او حضرت یعقوب نه یهودی بودند و نه نصرانی: «أَمْ تَقُولُونَ: إِنَّ اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْمَاعِيلَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ كَانُوا يَهُودًا أَوْ نَصَارَى. قُلْ: ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَم اللّهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللّهِ، وَ مَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره/۱۴۰). زیرا، دین یهود و مسیحیت پس از اینان و با بعثت و رسالت حضرت موسی(ع) و حضرت عیسی(ع) شکل گرفت: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِى اِبْرَاهِيمَ؟ وَ مَا أَنْزَلتِ التَّوْرَةُ وَ الْاِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ!» (آل عمران/۶۵). حضرت یوسف(ع) نیز خود را پیرو آموزه‌های دین پدرانش یعقوب و اسحاق و ابراهیم می‌داند: «وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِى اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ: مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللّهِ مِنْ شَيْءٍ، ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَيَّ النَّاسِ؛ وَ لَكِن أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (یوسف/۳۸)؛ ولی در برخی منابع یهودیان - به دروغ - یعقوب، پیرو دین یهود پنداشته شده است؛ چنان‌که در تعلیمات مکتوب یسوع بن سیرا آمده است: «موسى... محبوب خدا و آدمیان بود... فرمان‌ها

- حسین بن محمد از علی بن محمد از علی بن اسباط از محمد بن حسین بن یزید روایت کرده است که از امام رضا(ع) در خراسان شنیدم که فرمود: «ما خاندانی هستیم که گذشت را از آل یعقوب به ارث بردیم و شکرگزاری را از آل داود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۸/۸).

- آیا کاربرد دو اصطلاح «بنی اسحاق» و «بنی اسرائیل» در سخن مولاعلی(ع) بر تمایز این دو خاندان اشاره دارد؟ «فاعتبروا بحال وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِي إِسْحَاقَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ. فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ، وَاقْرَبَ اشْتِبَاهَ الْأَمْثَالِ! تَأْمَلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشْتِيهِمْ وَتَفَرُّقِهِمْ، لِيَالِي كَانَتْ الْأَكَابِرَةُ وَالْقَبَائِرَةُ أَرَبَابًا لَهُمْ، يَحْتَازُونَهُمْ عَنِ رَيْفِ الْأَقَاقِ، وَبَحْرِ الْعِرَاقِ، وَخُضْرَةِ الدُّنْيَا، إِلَى مَنَابِتِ الشَّيْحِ، وَمَهَافِي الرِّيحِ، وَنَكَدِ الْمَعَاشِ...» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ص ۲۹۷)؛ از سرگذشت فرزندان اسماعیل و اسحاق و بنی اسرائیل عبرت بگیرید چه شگفت است تشابه احوال ملت‌ها با هم و همانندی ویژگی‌ها و کارهایشان با یکدیگر! در حالت تشبث و تفرق آنها دقت کنید همان زمانی که کسرها و قیصرها مالک آنان بودند! و سرانجام ایشان را از سرزمین‌های آباد از کرانه‌های دجله و فرات و از محیط‌های سرسبز و خرم راندند و به جاهای کم‌گیاه و بی‌آب و علف، محل وزش بادهای و جاهایی که زندگی در آن سخت و دشوار است تبعید کردند.

۴-۲-۲. حضرت موسی(ع) نخستین پیامبر بنی اسرائیل

اگر بنی اسرائیل، فرزندان یعقوب نبی باشند، باید نخستین پیامبر آنان حضرت یوسف(ع) باشد که پس از رحلت حضرت یعقوب(ع) به پیامبری رسید؛^۱ در حالی که در احادیث، حضرت موسی(ع) نخستین پیامبر بنی اسرائیل است: «اولین پیامبر از بنی اسرائیل موسی و آخرین آن‌ها عیسی است» (ابن حبان، ۱۴۱۱: ۱۱۸/۲-۱۲۰؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۵۲۳/۲).

۴-۳. در منابع یهودی

۴-۳-۱. تغییر نام ابراهیم و یعقوب(ع) در مدرّاش

مدرّاش ربّی از کهن‌ترین انواع مدرّاش‌ها است که بین سال‌های ۳۰۰ تا ۵۰۰ پس از میلاد نوشته شده است. در این متن اشاراتی غیرصریح یافت می‌شود که بیانگر تحریف و جابجایی شخصیت اسرائیل و یعقوب(ع) است:

- خداوند، اسرائیل را خطاب قرار می‌دهد و از اجداد و ذریّه یعقوب سخن می‌گوید: «اما تو، اسرائیل، بنده من، یعقوب را که من

را چهره به چهره بدو گفت، شریعت زندگی و خرد را، تا دستورات آن را بر یعقوب آموزد، و احکام آن را بر اسرائیل» و «هارون را برآورد ... و او را به اجرای احکام شریعت گمارد، تا بر یعقوب گواهی‌های آن را بیاموزد، و اسرائیل را از شریعت خدا بیگانه‌اند» (کتاب‌هایی از عهد عتیق، کتاب یسوع بن سیرا، ۱۳۸۰: ص ۵۸۳ و ۵۸۵). طبق بیان قرآن و گزارش‌های تاریخی، موسی و هارون سال‌ها پس از یعقوب نبی زندگی کرده و به پیامبری رسیدند: «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ... وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن نَّبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا» (مؤمن/۲۸ و ۳۴).

۴-۱-۴ وصیت یعقوب به فرزندان

خداوند صاحب قرآن، آخرین لحظات زندگی یعقوب در دنیا را به تصویر کشیده است و شاید در سراسر قرآن تنها پیامبری که این چنین به وضوح درباره لحظه وفات و احتضار او سخن به میان رفته باشد، حضرت یعقوب است (بقره/۱۳۳). به نظر می‌رسد تأکید بر نام یعقوب تا آخرین لحظات عمر او با نام بردن از آباء و اجداد و خاندان او، چاره‌اندیشی و دوراندیشی قرآن است برای رفع این شبهه که اسرائیل، به هیچ‌وجه یعقوب نیست و هیچ‌گونه ارتباطی میان آن دو وجود ندارد.

۴-۲. در حدیث

۴-۲-۱. یادکرد خاندان حضرت یعقوب(ع) با اصطلاح «آل یعقوب»

- محمد بن ابراهیم بن اسحاق از احمد بن محمد کوفی همدانی بزاز از منذر بن محمد از جعفر بن سلیمان از عبدالله بن فضل از ابان بن عثمان احمر از ابان بن تغلب از سعید بن جبیر روایت کرده‌اند که ابن عباس چنین روایت کرده است: «چون قحطی به آل یعقوب رسید پسرهای خود را جمع کرد و گفت: به من خبر رسیده که در مصر خوراکی [ذرت یا گندم] خوبی می‌فروشند و صاحبش مرد خوبی است و مردم را معطل نمی‌کند، بروید از او طعام بخرید که به شما احسان خواهد کرد ان‌شاءالله. آنان بار بستند و به مصر رفتند و نزد یوسف(ع) که رسیدند آنها را شناخت، ولی برادران او را نشناختند. یوسف از آنان پرسید شما چه کسانی هستید؟ گفتند: فرزندان یعقوب بن اسحق بن خلیل الرحمن» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ص ۲۴۶).

رحلت کرد، یوسف حجّت خدا و جانشین یعقوب شد» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱۹۸/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۵۹/۵).

۱. امام باقر(ع) فرموده‌اند: «از زمانی که یعقوب و خاندانش به مصر آمدند تا دو سال که یعقوب زنده بود، یوسف پادشاه و یعقوب حجّت خدا بود. پس از این دو سال که یعقوب

۴-۴. در انجیل برنابا

حضرت عیسی(ع) دربارهٔ بنی اسرائیل فرموده است: «...به خود می‌بالند که فرزندان ابراهیم هستند و معبد زیبا از آن‌هاست. به خدا سوگند آن‌ها فرزندان شیطانند از این‌رو اراده و خواست او را رواج می‌دهند. به همین جهت به زودی معبد و شهر مقدس چنان ویران شود که در معبد سنگی بالای سنگی باقی نمی‌ماند» (The Gospel of Barnabas, 1907, Season 189, p:99).

۵. ضعف سند و متن اخبار حاوی کاربست لقب اسرائیل برای یعقوب نبی(ع)

۱-۵ یونس از ابوداود از عبدالحمید بن بهرام از شهر بن حوشب از ابن عباس روایت کرده است که گروهی از یهودیان نزد رسول خدا آمدند و گفتند: ای ابوالقاسم آنچه که از شما می‌پرسم را پاسخ دهید چراکه پاسخ آن‌ها را فقط پیامبر می‌داند. یکی از پرسش‌های آنان دربارهٔ طعمی بود که اسرائیل قبل از نزول تورات بر خود حرام کرده بود؟ پیامبر(ص) فرمودند: «شما را به خدایی که تورات را نازل کرد سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید اسرائیل [یعنی] یعقوب به بیماری سختی مبتلا شد و بیماری‌اش طولانی شد پس برای خدا نذر کرد که اگر او را از این بیماری شفا دهد بهترین نوشیدنی و خوراکی را که دوست دارد بر خود حرام کند؟ بهترین خوراک نزد او گوشت شتر و بهترین نوشیدنی شیر شتر بود.. (طیالسی، ۱۴۱۹: ۴/۴۵۰). سند خیر ضعیف است، زیرا بیشتر رجال‌شناسان، شهر بن حوشب را تضعیف کرده‌اند و به روایت عبدالحمید بن بهرام نیز استناد نمی‌کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۰۵: ۴/۳۷۲).

به نظر می‌رسد یعقوب را راویان به سبب شهرت یکی بودن اسرائیل و یعقوب به متن روایت افزوده‌اند. در این روایت اسم یعقوب نیامده است: «عبدلله بن عبدالرحمان از ابونعیم از عبدالله بن ولید از بکیر بن شهاب از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است: یهودیان نزد پیامبرآمدند و عرض کردند: ای ابوالقاسم، ... به ما خبر بده آنچه که اسرائیل بر خود حرام کرد چه بود؟ پیامبر فرمود: او از عرق‌النساء رنج می‌برد و چیزی جز گوشت و شیر شتر نیافت تا دردش را تسکین دهد پس آن‌ها را بر خود حرام کرد» (ترمذی، ۱۹۹۸: ۵/۱۴۵).

۲-۵ قیس بن ابی‌إسحاق از عبیة بن ربیعه از ابن مسعود نقل کرده است: «إلیاس هو إدریس، و اسرائیل هو یعقوب» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۸/۱۵۸). در نادرستی این خبر همین بس که الیاس و ادریس دو پیامبرند و یکی نیستند (صافات/۱۲۳؛ مریم/۵۶)؛ بنابراین، یکی

انتخاب کردم، از ذریهٔ ابراهیم خلیل من است، و تو را از سرزمین‌های دور زمین گرفته‌ام یعنی از بین‌النهرین و شهرهای آن» (مدراش، ۱۹۶۱: ص ۴۰۴).

شاید یهودیان و گردآورندگان متون وابسته به تورات برای اینکه بتوانند تغییر نام یعقوب به اسرائیل را توجیه کنند، ساخته‌اند که این امر از قبل در اجداد یعقوب سابقه داشته است و آورده‌اند که خداوند پس از چندی برای ابرام و ساره نام دومی برگزید و استفاده از نام دوم را واجب و استفاده از نام قبلی را عملی منفی دانست!

- «دیگر احتیاجی نیست بیش از این نام تو ابرام باشد، اما نام تو بعد از این باید ابراهیم باشد ... اگر کسی به جای یعقوب، او را اسرائیل بخواند دستور مثبتی را نقض کرده است؟ [نه، زیرا] قرار نبود اسم یعقوب ناپدید شود، بلکه اسرائیل باید اسم اصلی او باشد، درحالی که «یعقوب» باید اسم ثانویهٔ او باشد ... در هر حال، اسم تو یعقوب است، آن را حفظ کن، اما اسرائیل نیز نام تو خواهد بود. 'یعقوب' نام اصلی تو خواهد بود، درحالی که 'اسرائیل' نام دیگری برای تو خواهد بود» (مدراش، ۱۹۶۱: ص ۴۳۶).

۴-۳-۲ خاندان یعقوب و اسرائیل در کتابهای قانونی ثانی

- در کتاب‌های قانونی ثانی براساس کتاب مقدس اورشلیم قرآینی وجود دارد که قابل توجه است: در کتاب اول مکابیان آمده است: «...زمین به سبب ساکنانش به لرزه درآمد، و شرمساری تمام خاندان یعقوب را فراگرفت» (کتاب‌هایی از عهد عتیق، ۱۳۸۰: ص ۱۹۲).

- در کتاب یشوع بن سیرا، یعقوب و اسرائیل به صورت دو شخص جداگانه قید شده است: «...تا دستورات آن را بر یعقوب آموزد، و احکام آن را بر اسرائیل» و «...تا بر یعقوب گواهی‌های آن را بیاموزد، و اسرائیل را از شریعت خدا بیگانه‌اند» (کتاب‌هایی از عهد عتیق، ۱۳۸۰، ص ۵۸۳ و ۵۸۵).

- در بخشی دیگر از کتاب یشوع بن سیرا از اسرائیلی سخن به میان می‌آید که توسط یربعام منحرف شده است و از آنجا که بین یربعام تا یعقوب تقریباً ۱۰۰۰ سال فاصله است می‌توان با اطمینان بیشتری نتیجه گرفت که منظور از اسرائیل در این بخش از متن هرگز یعقوب(ع) نیست: «لیک خداوند هرگز از رحمت خویش باز نمی‌گردد، و هیچ‌یک از سخنانش را محو نمی‌سازد، برگزیده‌ی خویش را از زادگان محروم نمی‌دارد، و نسل آنکه او را دوست داشته است، از میان بر نمی‌دارد، از این‌روی یعقوب را بازمانده‌ای عطا کرد، و داود را ریشه‌ای از او از زانی داشت... یربعام پسر نباط، اسرائیل را به گناه وا داشت...» (کتاب‌هایی از عهد عتیق، ۱۳۸۰: ص ۵۹۴).

خلیل الله، و همسر ایوب نبی که به بلا دچار شد، هستیم!» (بحرانی، ۱۴۱۳: ۴/۶۶۴). به سبب حذف سلسله سند و مخالفت متن روایت با بیان قرآن و احادیث صحیح، و هماهنگی آن با مطالب تحریف‌شده عهد عتیق نمی‌توان به ملقب شدن یعقوب به اسرائیل‌الله اطمینان کرد. امام باقر(ع) فرموده‌اند: «ایوب با آن همه گرفتاری که داشت، بوی بد در او پیدا نشد؛ زشت‌روی نگردید؛ یک نوک قلم خون و چرک از او بیرون نیامد؛ هر که او را دید کثیفش نیافت؛ و هر کس به نزدش رفت از او وحشت نکرد؛ و هیچ جای بدنش کرم نگذاشت... مردم که از ایوب کناره گرفتند فقط برای فقر و ناتوانی‌اش بود که به ظاهر چنین می‌نمود و مردم نمی‌دانستند که او نزد پروردگارش چه کمک و گشایشی نصیب دارد» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲/۳۹۹-۴۰۰).

۵-۶ حسن بن عبدالله بن سعید عسکری از ابوحسین نسابه محمد بن قاسم تمیمی سعدی از ابوالفضل جعفر بن محمد بن منصور از ابومحکم محمد بن هاشم سعدی روایت کرده است که عبیدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن بن علی از امام موسی بن جعفر(ع) از آنچه درباره فرزندان افسس گفته می‌شود پرسید، امام فرمود: «خداوند از بنی اسرائیل - که اسرائیل همان یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم است - دوازده سبط پدید آورد و نبوت و کتاب را در آنها قرار داد. از حسن و حسین دو پسر امیرالمؤمنین(ع) و فاطمه دختر پیامبر خدا نیز دوازده سبط منتشر کرد. سپس امام کاظم(ع) دوازده نفر فرزندان اسرائیل را چنین نام برد: روبیل بن یعقوب، شمعون بن یعقوب، یهود بن یعقوب، یساجر بن یعقوب، زیلون بن یعقوب، یوسف بن یعقوب، بنیامین بن یعقوب، نفتالی بن یعقوب و دان بن یعقوب. ابوالحسن نسابه سه تن از آنها را ساقط کرده است (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲/۴۶۶). سند این روایت به علت ناشناخته بودن راویان آن: حسن بن عبدالله، جعفر بن محمد بن منصور و ابومحکم محمد بن هاشم سعدی ضعیف است.

۵-۷ علی بن عاصم کوفی نزد امام حسن عسکری(ع) در پادگان نظامی [سامراء] رفت، امام فرمود: «ای علی بر زیراندازی نشسته‌ای که محل جلوس بسیاری از انبیا، رسولان و امامان بوده است، آیا دوست داری نشانه‌هایی از انبیا و مرسلین و ائمه راشدین که بر این فرش قدم گذاشته‌اند را ببینی؟ گفتم: بله سرورم، و جای قدم‌ها و محل جلوس آنها را در آن زیرانداز دیدم. پس به من گفتم: «این رد پای آدم و محل جلوس اوست... و این اثر یعقوب، اسرائیل است... و این نشان ذوالقرنین اسکندر است...» (بحرانی، ۱۴۱۳: ۷/۵۹۵-۵۹۴). این خبر نیز به دلیل نداشتن سند و ضعف متن قابل استناد نیست.

پنداشتن اسرائیل و یعقوب نیز نادرست است. از طرفی فراز آخر خبر، سخن ثعلبی است، نه گفته ابن مسعود؛ زیرا در متون حدیثی و تفسیری قبل از ثعلبی، این فراز موجود نیست (بخاری، ۱۴۲۲: ۴/۱۳۵). ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۴/۱۳۳۶).

۵-۳ حافظ برسی آورده است: پادشاه روم هنگامی که از تصمیم معاویه برای جنگ علیه علی(ع) باخبر شد، از آن دو خواست که داناترین اهل بیتشان را نزد او بفرستند تا با آزمایش آن دو و مراجعه به انجیل مشخص شود که کدام یک برای فرمانروایی مسلمانان شایسته‌ترند. معاویه، یزید و امیرالمؤمنین، امام حسن(ع) را نزد او فرستادند. پادشاه روم ۱۱۳ بت که تمثال پیامبران بود را به یزید نشان داد، ولی او آنها را نشناخت؛ اما حسن(ع) اولین بتی را که به او عرضه شد و همچون ماه بود، شناخت و گفت: این نشانه‌ی آدم ابوالبشر است... سپس دیگری عرضه شد و امام آن را نشانه‌ی اسرائیل دانست که همان یعقوب حزین است (حافظ برسی، ۱۴۲۲: ص ۱۳۴-۱۳۵). نداشتن سند و ساختگی بودن متن آن و ناسازگاری آن با حوادث دوره خلافت امام علی(ع) آشکار و هویدا است.

۵-۴ علی بن ابراهیم از پدرش از حنان بن سدیر از پدرش از امام باقر(ع) روایت کرده است که یعقوب در پاسخ به نامه عزیز مصر نوشت: از یعقوب اسرائیل‌الله فرزند اسحاق نبی‌الله و فرزند ابراهیم خلیل‌الله. اما بعد، آنچه را نوشته بودید درک کردم؛ شما پسر را خریداری کرده و او را برده خود کرده‌اید، همانا بلا برای فرزندان آدم است، همچنان که جدّم ابراهیم توسط پادشاه آن زمان نمود در آتش انداخته شد اما نسوخت و خداوند آتش را امن و سرد برای او قرار داد (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۳۵۰). سند خبر به سبب اینکه حنان بن سدیر از ضعفا و متروکین است (ذهبی، ۱۳۸۲: ۲/۱۱۶؛ عسقلانی، ۲۰۰۲: ۴/۱۷) ضعیف است؛ متن خبر با بیان قرآن مخالف و در ردیف اسرائیلیات است؛ زیرا هیچ اشاره و قرینه‌ای به نامه‌نگاری عزیز مصر با یعقوب نبی(ع) در قرآن نیست. از سوی دیگر، اسماعیل، ذبیح‌الله است، نه اسحاق. بنابراین نمی‌توان به ملقب شدن یعقوب به اسرائیل‌الله نیز اطمینان یافت.

۵-۵ در خبری به نقل از تحفة الإخوان آمده است که امام صادق(ع) درباره ابتلای ایوب فرمود: «چهره ایوب سیاه شد، زخمی از کنار پای او ایجاد شد، و از آن قسمت بی‌مو شد، روز دوم آن قسمت متورّم شد، و به استخوان رسید، ... روز پنجم چرک کرد، و در روز ششم در آن کرم افتاد، و چرک و خون از آن راه افتاد... [همسر ایوب برای کمک گرفتن از مردمی که او را نمی‌شناختند خود را اینگونه معرفی کرد] من رحمت دختر افراتیم از یوسف نبی‌الله صدیق پسر یعقوب اسرائیل‌الله پسر اسحاق صفی‌الله پسر ابراهیم

است نه حضرت اسحاق؛ خضر که در قرآن از او به «عبد» تعبیر شده است (کهف، ۶۵) پیامبر نیست (رجبی قدسی و رخشانی، ۱۴۰۲: ۶۹-۹۸).

براساس خبر زیر، اسرائیل شخصی غیر از یعقوب نبی است: محمد بن یحیی از احمد بن محمد یا غیر آن، از ابن محبوب از عبدالعزیز عبدی از عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق (ع) روایت کرده است: هنگامی که اسرائیل گوشت شتر را می خورد دچار درد در محل لگن خاصره می شد، به همین خاطر گوشت شتر را بر خود حرام کرد و این قبل از نزول تورات بود. زمانی که تورات نازل شد نه آن را حرام کرد و نه آن را خورد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۶/۵). فراز آخر متن حدیث نادرست است، زیرا اگر اسرائیل، لقب یعقوب نبی(ع) باشد، یعقوب(ع) شاهد بعثت حضرت موسی(ع) و نزول تورات نبوده است. بنابراین، اسرائیل شخصی غیر از حضرت یعقوب(ع) است که قبل از حضرت موسی(ع) می زیسته و خاندان بزرگی داشته است. زیرا حضرت موسی(ع) فرزندان و ذریه او یعنی بنی اسرائیل را از شرّ و ظلم فرعون نجات داد (اعراف، ۱۰۴-۱۰۵).

نتیجه

به رغم هشدار عالمان اسلامی نسبت به نفوذ اسرائیلیات و مجعول بودن آنها، سوگمندانہ داستان تولّد یعقوب نبی(ع) و ملقب شدن ایشان به اسرائیل در حدیث و تفسیر اسلامی بازتاب فراوانی داشته است؛ با این تفاوت جزئی که در اغلب احادیث و تفاسیر اسلامی، مردی که یوسف با او کشتی گرفت، فرشته خدا معرفی شده است. بر پایه آیات ۳ و ۲ سوره اسراء/ بنی اسرائیل و آیه ۵۸ سوره مریم، اسرائیل لقب یعقوب نبی(ع) نیست، بلکه اسرائیل یکی از مؤمنان به حضرت نوح(ع) و از همراهان او در کشتی بوده است که بعدها در او انحرافات فکری و عقیدتی به وجود آمد به طوری که برخی حلال های الهی را بر خود حرام کرد (آل عمران/ ۹۳)، و همین رویه در نسل او یعنی بنی اسرائیل ادامه یافت و منجر به تغییرات و تحریفات گسترده در میان یهودیان گردید؛ بنابراین، «اسرائیل» لقب یعقوب نبی نیست؛ همچنان که دو مرتبه کاربرد «آل یعقوب»، این خاندان را از «بنی اسرائیل» که ۴۱ بار در قرآن به کار رفته است، متمایز می کند. بنابراین روایاتی که این دو را یکی پنداشته اند به سبب مخالفت با متن قرآن نادرست اند.

۵-۸ ابوزکریا عنبری از محمد بن عبدالسلام از اسحاق از عمرو بن محمد عنقری از اسرائیل از سماک بن حرب از عکرمه آورده است که ابن عباس درباره «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم/ ۴۱) گفته است: پیامبران از بنی اسرائیل بودند جز ده تن: نوح، صالح، هود، لوط، شعیب، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و محمد؛ و هیچ پیامبری دارای دو اسم نبود مگر اسرائیل و عیسی که اسرائیل، یعقوب است و عیسی، مسیح (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۰۵/۲). برخی سماک بن حرب را ضعیف و لاین دانسته اند (ذهبی، ۱۴۰۶: ص ۹۵).

ممکن است براساس روایت فوق این مطلب پذیرفتنی به نظر برسد که اسرائیل لقب یعقوب است همچنان که مسیح لقب عیسی (آل عمران/ ۴۵، نساء/ ۱۵۷)، و احمد نام دیگر حضرت محمد(ص) است (صف/ ۶؛ احزاب/ ۴۰)، ولی اگر اسرائیل نام یا لقب حضرت یعقوب(ع) می بود باید در قرآن کریم قرینه ای برای آن بیان می شد، مانند اشاره به «خلیل» برای ابراهیم خلیل الله (نساء/ ۱۲۵)، و «تکلیم» برای موسی کلیم الله (نساء/ ۱۶۴)، یا «ذا النون» (انبیا/ ۸۷) و «صاحب الحوت» (قلم/ ۴۸) برای یونس نبی (صافات/ ۱۳۹-۱۴۸).

۵-۹ ابو الحسن محمد بن عمرو بن علی بن عبد الله بصری بایلاق از ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن احمد بن جبلة واعظ از ابوالقاسم از عبدالله بن احمد بن عامر طائی از پدرش از [امام] علی بن موسی الرضا(ع) از پدر بزرگوارش موسی بن جعفر او از پدر بزرگوارش جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش محمد بن علی از پدر بزرگوارش علی بن الحسین از پدر بزرگوارش حسین بن علی(ع) روایت کرده است که «علی بن ابی طالب(ع) در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین از شما پرسش هایی دارم. حضرت فرمود: سؤال کن از این جهت که چیزی بفهمی، نه اینکه هدف تو اذیت باشد... مرد شامی پرسید گرامی ترین مردم از نظر نسب کیست؟ امام فرمود: صدیق الله یوسف بن یعقوب اسرائیل الله بن اسحق بن ذبیح الله بن ابراهیم خلیل الله. پرسش بعدی او درباره شش پیغمبری بود که هریک از آنها دو اسم دارند؟ امام پاسخ داد: یوشع بن نون که ذوالکفل است، یعقوب که اسرائیل است، خضر که حلقیاست، یونس که ذوالنون است، عیسی که نام دیگر او مسیح است، و محمد(ص) که نام دیگر او احمد است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۴۱/۱). قسمت هایی از متن روایت با قرآن کریم همخوان نیست و ساختگی است، زیرا، حضرت اسماعیل، ذبیح الله

References

- The Holy Quran, Calligraphy: Habibollah Fazaeli, Translation: Abdulmohammad Ayati, Tehran: Soroush, 1948 Solar.
- Ibn Abi Hatim al-Razi, Abd al-Rahman bin Muhammad (1998), *Tafsir al-Quran al-Azim*, Research: As'ad Muhammad al-Tayyib, Kingdom of Saudi Arabia.
- Ibn Abi Shaybah, Abdullah bin Muhammad (1988), *Al-Musannaf fi al-Ahadith wa al-Athar*, Research: Kamal Yusuf al-Hout, Riyadh: Maktabat al-Rushd.
- Ibn Babuyah, Muhammad bin Ali (1956r), *Al-Amali*, Tehran: Ketabchi.
- Ibn Babuyah, Muhammad bin Ali (1943), *Al-Khisal*, Research: Ali Akbar Ghaffari, Qom: Jame'e Modarresin.
- Ibn Babuyah, Muhammad bin Ali (1965), *Ilal al-Shara'i*, Qom: Bookstore of Davari.
- Ibn Babuyah, Muhammad bin Ali (1958), *Uyun Akhbar al-Ridha*, Tehran: Nashr-e Jahan.
- Ibn Hibban, Muhammad (1990), *Mashahir Ulama al-Amsar wa A'lam Fuqaha al-Aqtar*, Dar al-Wafa for Printing, Publishing, and Distribution – Mansoura.
- Ibn Hazm al-Andalusi, Ali bin Ahmad (No Date), *Al-Fasl fi al-Milal wa al-Ahwa' wa al-Nihal*, Cairo: Maktabat al-Khanji.
- Ibn Shahr Ashub, Muhammad bin Ali (1959), *Manaqib Al Abi Talib*, Qom: Allameh.
- Ibn Ashur, Muhammad Tahir (1984 CE), *Al-Tahrir wa al-Tanwir*, Tunisia: Al-Dar al-Tunisia lil-Nashr.
- Ibn Munzir al-Nishaburi, Abu Bakr Muhammad bin Ibrahim (2002), *Tafsir al-Quran*, Research: Sa'd bin Muhammad al-Sa'd, Medina: Dar al-Athar.
- Apocrypha of the Old Testament; The Forgotten Books of the Old Testament (1958), Translators: Abbas Rasoulzadeh and Javad Baghbani, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Ahmad bin Hanbal (1999), *Musnad*, Research: Shu'ayb al-Arna'ut and others, Mu'assasat al-Risalah.
- Al-Ahmadi, Suwaid (2006 CE), *Al-Khabr al-Burhan wa al-Dalil fi Anna al-Nabi Ya'qub Ghayr Isra'il*, Damascus: Al-Awa'il.
- Bahrani, Sayyid Hashim (1992), *Madinat Ma'ajiz al-A'immah al-Ithna Ashar*, Qom: Mu'assasat al-Ma'arif al-Islamiyah.
- Bukhari, Muhammad bin Ismail (2001), *Sahih*, Research: Muhammad Zuhair bin Nasir al-Nasir, [No Place]: Dar Touq al-Najat.
- Baghawi, Husain bin Mas'ud (1996), *Ma'alim al-Tanzil fi Tafsir al-Quran*, Dar Tayyibah for Publishing and Distribution.
- Tirmidhi, Muhammad bin Isa (1998 CE), *Al-Jami' al-Kabir (Sunan al-Tirmidhi)*, Research: Bashir Awad Ma'ruf, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- Jurjani, Abd al-Qahir (2008), *Durj al-Durar fi Tafsir al-Quran al-Azim*, Amman: Dar al-Fikr.
- Hafiz al-Bursi, Rajab bin Muhammad (2001), *Mashariq Anwar al-Yaqin fi Asrar Amir al-Mu'minin (Peace be upon him)*, Research: Ali Ashur, Beirut: A'lami.
- Hakim Nishaburi, Muhammad bin Abdullah (1990), *Al-Mustadrak ala al-Sahihain*, Research: Mustafa Abd al-Qadir Ata, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Haqqi Bursevi, Ismail bin Mustafa (No Date), *Tafsir Ruh al-Bayan*, Beirut: Dar al-Fikr.
- Khatib, Abd al-Karim (2003), *Al-Tafsir al-Qurani lil-Quran*, Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi.
- Dhahabi, Shams al-Din (1962), *Mizan al-I'tidal fi Naqd al-Rijal*, Research: Ali Muhammad al-Bajawi, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Dhahabi, Shams al-Din (1984), *Siyar A'lam al-Nubala, Mu'assasat al-Risalah*.
- Dhahabi, Shams al-Din (1985), *Dhikr Asma' man Tukullima fih wa Huwa Mawthuq*, Research: Muhammad Shakur bin Mahmud al-Haji Amire al-Mayadini, Maktabat al-Manar – Zarqa.
- Rajabi Qudsi, Mohsen and Rezvan Rakhshani, "The Number of Prophets in the Quran and Its Critical Analysis in Islamic Sources," *Quranic and Hadith Sciences*, Issue 110, 1981, pp. 69-98.
- Reza, Muhammad Rashid (1993), *Tafsir al-Quran al-Hakim al-Shahir bi Tafsir al-Manar*, Beirut, Dar al-Ma'rifah.
- Sobhani, Ja'far (2002), *Mafahim al-Quran*, Qom: Imam al-Sadiq Foundation (Peace be upon him).
- Sakhkhini, Issam (1970), *Isra'iliyyat*, Translated by Mohammad Ali Lissani Fesharki, Tehran: Tut.
- Samarqandi, Nasr bin Muhammad (No Date), *Bahr al-Ulum*, Research: Mahmoud Matarji, Beirut: Dar al-Fikr.
- Suyuti, Abd al-Rahman (1983), *Al-Durr al-Manthur fi al-Tafsir bi al-Ma'thur*, Qom: Public Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi.
- San'ani, Abd al-Razzaq bin Hammam (1990), *Tafsir al-Quran al-Aziz*, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Kulayni, Muhammad bin Ya'qub (1986), *Al-Kafi*, Research: Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
- The Holy Bible, Old Testament (Genesis, Leviticus, Deuteronomy, ...) and New Testament, London, 1954 CE.

- Books from the Old Testament (Deuterocanonical Books) Based on the Jerusalem Bible (1960), Translated by Pirouz Sayyar, Tehran: Niloufar.
- Tabatabai, Seyyed Muhammad Hussain (1970), *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*, Beirut: Al-Alami Foundation for Publications.
- Tabarani, Sulaiman bin Ahmad (2008 CE), *Al-Tafsir al-Kabir: Tafsir al-Quran al-Azim*, Irbid: Dar al-Kitab al-Thaqafi.
- Tabarsi, Fadl bin Hassan (1952), *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Tehran: Nasir Khosrow.
- Tabari, Muhammad bin Jarir (1991), *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Asqalani, Ahmad bin Ali (2002 CE), *Lisan al-Mizan*, Research: Abd al-Fattah Abu Ghuddah, Dar al-Basha'ir al-Islamiyah.
- Ayyashi, Muhammad bin Masoud (1960), *Al-Tafsir*, Research: Hashem Rasouli, Tehran: Al-Ilmiyah Al-Islamiyah Library.
- Fadlallah, Muhammad Hussain (1998), *Min Wahy al-Quran*, Beirut: Dar al-Malak.
- Firoozabadi, Muhammad bin Yaqub (1973), *Basair Dhawi al-Tamyiz fi Lata'if al-Kitab al-Aziz*, Research: Muhammad Ali al-Najjar, Cairo: Supreme Council for Islamic Affairs.
- Lissani Fesharki, Mohammad Ali (1971), *Workshop on the Interpretation of Surah Analysis of the Verse "You Will Not Attain Piety Until You Spend from What You Love,"* <https://quranlsn.ir/multimedia>.
- Mawardi, Ali bin Muhammad (No Date), *Al-Nukat wa al-Uyun (Tafsir)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Mujahid bin Jabr (1989), *Tafsir*, Researcher: Muhammad Abd al-Salam Abul-Nil, Egypt: Dar al-Fikr al-Islami al-Hadithah.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1968), *Shubuhah wa Rudud Hawl al-Quran al-Karim*, Qom: Al-Tamhid.
- Muqatil bin Sulaiman (2002), *Tafsir*, Research: Abdullah Mahmoud Shahatah, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Mandour, Mansour (2017), "The Claim of the Jews that Ya'qub (Peace be upon him) is Israel is Refuted by the Quran," *Al-Misbah*, Summer, Issue 34.
- Nahj al-Balaghah (1993), *Selections by Sayyid Razi from the Sermons and Letters of Imam Ali (Peace be upon him)*, Editor: Subhi al-Salih, Qom: Hijrat.
- Wahidi Nishaburi, Ali bin Ahmad (1998), *Asbab al-Nuzul al-Quran*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Wahidi Nishaburi, Ali bin Ahmad (1994), *Al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz*, Research: Safwan Adnan Dawoodi, Damascus – Beirut: Dar al-Qalam - Al-Dar al-Shamiyah.
- Yahya bin Salam (2004), *Tafsir*, Research: Hind Shalabi, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- The Gospel of Barnabas (1907)*, Edited and translated from the Italian Ms. In the imperial library at Vienna by Lonsdale and Laura Ragg, OXFORD at the Clarendon press
- Midrash Rabbah (1961), Editors: Rabbi H. Freedman and Maurice Simon, Second Press, London: Stephen Austin and Sons.